

## Folk medicine beliefs in Naqsh al-Qulub's treatise Naqshbandi with a mystical approach

Mahmoud Seyed Sadeghi<sup>1</sup>, Amene Kamali<sup>2</sup>

### Abstract

Public culture, with its many elements, is inextricably intertwined with human life and public culture. Great poets and writers, in various forms, consciously and unconsciously, use elements of popular culture to create images or convey their thoughts and goals to readers. Naqshbandi Heart Medicine is a treatise that contains valuable and rich content in medicine and medicine. In this book, there are many medical terms: the names of medicines, various references to old medical principles, the names of diseases, and so on. Naqshbandi used these terms in most cases as a metaphor to express his moral and mystical message, but he did not mean to teach medical rules. The careful use and expression of these terms shows that the author was familiar with the science of medicine, so that if one is not familiar with these terms, one will have difficulty in understanding and expressing some of the contents. Even in our time, there are still some of these beliefs in medicine. Naqshbandi has also made extensive use of popular beliefs in medicine and the treatment of diseases. In this research, with an analytical-descriptive method and by referring to the theoretical sources of research, an attempt has been made to analyze some of the popular beliefs of the book of Healing Medicine based on the sources and sources of traditional medicine.

**Keywords:** Popular Culture, People's Beliefs and Beliefs, Heart Medicine, Mystical Teachings, Medical Terms.

## باورهای عامیانه طبّی در رساله طب القلوب نقشبندی

### با رویکرد عرفانی

محمود سید صادقی<sup>۱</sup> آمنه کامالی<sup>۲</sup>

### چکیده

فرهنگ عامه با عناصر متعدّد خود، با زندگی و فرهنگ عمومی بشر، امتزاجی ناگسستنی دارد. شاعران و نویسندگان بزرگ به شکل‌های مختلف، آگاهانه و ناآگاهانه، از عناصر فرهنگ عامه برای تصویرآفرینی و یا انتقال اندیشه‌ها و اهداف خود به خوانندگان بهره می‌گیرند. طب القلوب نقشبندی، رساله‌ای است که محتوای ارزشمند و پرمایه‌ای را در زمینه پزشکی و طب در خود جای داده است. در این کتاب، اصطلاحات طبّی فراوانی آمده است: نام داروها، اشاره‌های متعدد به اصول طبّی قدیم، نام بیماری‌ها و غیره. نقشبندی این اصطلاحات را در بیشتر موارد به صورت تشبیه به کار برده تا پیام اخلاقی و عرفانی خود را بیان کند، و آلاً منظورش تعلیم قواعد طبّی نبوده است. کاربرد دقیق و بیان این اصطلاحات، نشان می‌دهد که نویسنده با علم طب، آشنایی داشته است؛ به طوری که اگر کسی با این اصطلاحات آشنایی نداشته باشد، در فهم و بیان بعضی از مطالب، دچار مشکل می‌گردد. حتی در دوره ما، هنوز برخی از این اعتقادات در حوزه پزشکی وجود دارد. نقشبندی همچنین از باورهای عامیانه‌ای که در طب و شیوه درمان بیماری‌ها وجود داشته، استفاده فراوانی کرده است. در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و با مراجعه به منابع نظری تحقیق، تلاش شده است تا پاره‌ای از باورهای عامیانه کتاب طب القلوب را با استناد به امهات منابع و مراجع طب سنتی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ عامه، اعتقادات و باورهای مردم، طب

القولوب، آموزه‌های عرفانی، اصطلاحات پزشکی.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr

PhD student of Persian Language and Literature Department, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسؤل)

[m.seydsadeghi@iaubushehr.ac.ir](mailto:m.seydsadeghi@iaubushehr.ac.ir)

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

## ۱. مقدمه

اندیشه‌ها و آداب و رسوم مربوط به پزشکی، هرچند که در روزگار خود جنبه علمی داشته، امروزه در سایه پیشرفت دانش، نادرستی برخی از آن‌ها به اثبات رسیده و به شکل باورهای خرافی درآمده است و در زمره «پزشکی عامیانه» شمرده می‌شوند.

خاتمی بر این باور است که «مسأله سلامت و بهداشت و یافتن راهکارهایی برای دفع بیماری‌ها و آلودگی‌ها، از مهم‌ترین مسائلی است که می‌تواند، معیار ارزیابی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باشد. طب و پزشکی در ایران باستان از جنبه‌های اسطوره‌ای و تاریخی قابل بررسی است. قدیمی‌ترین متون دینی که به موضوع بهداشت پرداخته و از بیماری‌ها و درمان آن‌ها سخن گفته، اوستا است» (خاتمی، ۱۳۸۷: ۲۸). برخی از منابع نیز «سراغاز پزشکی را روزگار جمشید می‌دانند» (واشقانی فراهانی، ۱۳۸۹: ۲۵۳).

ابن سینا -طیب ایرانی- می‌نویسد: «هیچ برگی در زمین نمی‌روید، مگر اینکه دوی دردی روی آن نوشته شده باشد» (طاهری سرو تمین، ۱۳۹۰: ۱۰۷). «دانش ایرانیان نسبت به گیاهان دارویی از دیرباز - از دوران هخامنشیان - زبانزد ملل دیگر بوده و در عصر ساسانیان، حتی نام برخی از داروها از زبان پهلوی وارد زبان یونانی شد.» (نصیر، ۱۳۶۲: ۲۹) آریایی‌ها بیماری را ناشی از خشم خدایان می‌دانسته‌اند و پس از ورود اسلام، مردم بر این باورند که بیماری، کفاره گناهان است؛ شاید بر همین اساس، طب دو شاخه دارد: ۱- طب جسمانی، ۲- طب روحانی. «در گذشته، پزشکی و علم دین لازم و ملزوم یکدیگر بوده‌اند. طبیب به درمان جسم و عالم دین به درمان بیماری روح می‌پردازد و از این روی بوده است که در لغت علمی قدیم، طبیب باید آشنا به علم الهی و فلسفه باشد.»

(گلشنی، ۱۳۸۶: )

(مقدمه)

## ۲. بیان مسئله

فرهنگ و باورهای عامیانه، جزئی تفکیک‌ناپذیر از زندگی آدمی است که از دیرباز تاکنون بنا به شرایط اجتماعی و محیطی زندگی مردم هر ناحیه، تجلی و نمودهای گوناگون داشته است. این باورها در بدو پیدایش به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده و همچنان نیز ادامه دارد. با توجه به راه‌یابی این عقاید به عرصه‌های مختلف فرهنگی و ادبی، لزوم توجه هر چه بیشتر به این مسئله به صورت امری اجتناب‌ناپذیر، مسلم شده و دغدغه پی بردن به ریشه و علل پیدایش این امور، گروهی را برانگیخته است تا به شکل حرفه‌ای و روشمند به بررسی عناصر فرهنگ عامه بپردازند.

ادبیات عامه از جمله عناصر معنوی فرهنگ عامه به شمار می‌رود و شامل مجموعه‌ای از آثار روایی و غیر روایی منظوم و منثور و اغلب به شکل شفاهی است که از حیث ساختار و محتوا، با ادبیات سنتی مکتوب فارسی، متفاوت است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۱). در حقیقت، ادب عامه «به مجموعه ترانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و ضرب‌المثل‌های رایج در میان یک قوم اطلاق می‌شود که به‌طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است» (داد، ۱۳۸۲: ۲۲). زبان ساده، لحن عامه و حالات و اندیشه‌های عوام در این نوع ادبیات نمایان است. (ریپکا، ۱۳۵۴: ۲۳۹).

رساله طب القلوب شیخ علاءالدین نقشبندی که در بیان مراحل سلوک و تهذیب قلب از رذایل اخلاقی نوشته شده به لحاظ در برداشتن عناصر فرهنگ عامه، جایگاه خاصی دارد که می‌توان با بررسی و تعمق در آن به بسیاری از حقایق اجتماعی موجود در نثرش دست یافت. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی، انجام گرفته، سعی بر آن است، بخش‌هایی از شاخص‌های دیده‌شده و دیده نشده اصطلاحات و باورهای عامیانه طبی در رساله طب القلوب، استخراج و بررسی شود تا از این طریق، نشان داده

شود که نقشبندی تا چه اندازه متأثر از فرهنگ عامه ایرانی است.

### ۳. پیشینه تحقیق

در ارتباط با رساله طب القلوب نقشبندی باید گفت تا به حال از

منظر فرهنگ عامه به نوشته وی آن چنانکه باید و شاید، نگریسته نشده و پژوهشی تحلیلی روی آن صورت نگرفته است. هرچند در پژوهش‌هایی معدود، جنبه‌های دیگر رساله طب القلوب به صورت محدود بررسی شده است. برای مثال آمنه کمالی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی طب القلوب» در فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سنندج به معرفی نسخه خطی و ویژگی‌های سبکی آن پرداخته است و همچنین غلامرضا هاتفی مجومرد (۱۳۹۸)، مقاله‌ای با عنوان «بررسی بینامتنیت آموزه‌های اخلاقی و عرفانی قرآن و طب القلوب نقشبندی» پرداخته است و به این نکته رسیده است که درصد قابل توجهی از کتاب طب القلوب نقشبندی تعالیم اخلاقی و عرفانی تشکیل می‌دهد که در فرهنگ ایرانی - اسلامی سابقه‌ای گسترده دارد.

### ۴. ضرورت تحقیق

آشنایی با فرهنگ و ادبیات عامه، در فهم متون ادبی و ظرایف آن‌ها مؤثر است. همین نکته، لزوم پرداختن به این مهم را، مسلم می‌کند. شاعران و نویسندگان از این مؤلفه‌ها بسیار در آثار خود استفاده می‌کنند؛ بنابراین ضروری است که روند تأثیرپذیری شاعران از فرهنگ و ادب عامه قبل از خود و تأثیرگذاری آثار ایشان بر فرهنگ و ادب عامه بعد از خود، بررسی و بیان شود، این امر موجب درک بهتر و فهم درست‌تر آثار ادبی می‌شود.

### ۵. احوال و آثار علاءالدین محمد نقشبندی

طب القلوب، تألیف شیخ علاءالدین نقشبندی، آخرین پیر نقشبندی کردستان، رساله‌ای است که در سال ۱۳۴۱ هـ ق. به زبان عربی نوشته شده است. این رساله مختصر که در کمتر از ده صفحه، نگارش شده، محتوای ارزشمند و پرمایه‌ای را در زمینه عرفان و تصوف اسلامی در خود جای داده است. اندکی پس از نگارش این رساله، یکی از منسوبان و پیروان این طریقت و مرجع فتوا و تدریس در سقز کردستان به نام شیخ فخرالدین مظهر، ملقب به مظهر الاسلام به ترجمه و شرح این رساله پرداخت که مبنای مطالعه و بررسی این پژوهش می‌باشد. نسخه ترجمه و شرح این رساله در صدودوازده صفحه و قریب دوهزار سطر، نگارش شده است که مشتمل بر یک مقدمه از مترجم و شارح و سپس مقدمه نویسنده و متن اصلی که در سه بخش تنظیم شده است.

شیخ علاءالدین نقشبندی در سال ۱۳۴۱ هـ ق. رساله طب القلوب را در بیان مراحل سلوک و تهذیب قلب از رذایل اخلاق نوشت. «چهار سال پس از نگارش رساله، یکی از خلفای شیخ و از اساتید دانشگاه الازهر مصر به نام شیخ حسین رمضان الخالدی، به شرح این رساله به زبان عربی با نام مفتاح الغیوب فی شرح طب القلوب پرداخت» (نقشبندی، ۱۹۸۹: ۴۷). در زمان حیات شیخ، یکی از علما و منسوبان شیخ علاءالدین محمد نقشبندی در سقز کردستان، به نام فخرالدین مظهر، ملقب به مظهر الاسلام، به ترجمه و شرح این رساله، به زبان فارسی پرداخت. مأخذ مورد استفاده در این مقاله، نسخه ترجمه و شرح ایشان است.

### ۶. اعتقادات و باورهای عامیانه طبی در رساله طب القلوب

نقشبندی در ابتدای کتاب خود می‌گوید: «و بدانید ای برادران من که به‌درستی، محبت دنیا که به دیوانگی ماند. سایر بیماری‌هایی که در این رساله بر شما خوانده می‌شود،

«همان‌گونه که مستسقی هرچه آب به او بدهند، سیراب نمی‌شود، انسان حریص هم در فراهم کردن مال دنیا، آتش حرصش خاموش نمی‌شود.

غفلت از شکر ایمان است که به مرض استسقا ماند. به‌جا نیاموردن شکر در مقابل نعمت گران‌بهای ایمان که آن موجب رستگاری از عذاب ابدی و وسیله رسیدن به مقام قرب او سبحانه و لذات مشاهدت جمال لایزالی تعالی شأنه خواهد شد. بیشتر از استیلائی محبت دنیا و سرمست بودن از بادهٔ غرور و فراموش ساختن مرگ و کشمکش روز رستاخیز، چشمه می‌گیرد؛ بنابراین فراموش‌کننده آن مانند مستسقی است که او نیز هرگز نسبت به فراهم نمودن مال دنیا حرّ و تشنگی آتش خاموش نخواهد شد» (مظهر: ۲۵).

### ۶-۳. امتلا (رودل)

امتلا عبارت است از فراوانی خون و اخلاط در بدن. صاحب کتاب التئویر در تعریف امتلا می‌نویسد: «هرگاه مقدار یکی از اخلاط اربعه (سودا، صفرا، بلغم و خون) در بدن زیاد شود امتلا عارض می‌گردد» (اخوینی بخاری، ۱۳۵۲: ۱۸۴). نقشبندی رذیلت اخلاقی حرص را به مرض امتلا یا رودل، تشبیه کرده است. همان‌گونه که بیماری امتلا، باعث افزایش و فراوانی اخلاط در بدن می‌شود؛ حرص هم باعث افزایش علاقه انسان به مال دنیا می‌گردد و می‌گوید: «حرص بر جمع‌آوری مال دنیا است که با امتلا (رودل) ماند. حرص مالیخولیایی است که آدمی را همیشه به رنج درانداخته و دیده بصیرتش را خواهد بست. چه حریص هرگز حرص او به‌جایی منتهی نمی‌شود و بر حدی نمی‌ایستد و اگر بیشتری از اموال دنیا جمع کند باز در تحصیل زیادتر خواهد بود» (مظهر: ۳۶).

### ۶-۴. آبله

همگی بلاها و بیماری‌هایی هستند، عمومی که بر بزرگ و کوچک شما تسلط یافته و همگی بدان‌ها مبتلا می‌باشند» (مظهر: ۱۴).

### ۶-۱. استرخاء (سستی بدن)

استرخا، سستی و ناتوانی است از حرکت که در اعضای بدن پدید می‌آید. در نزد قدما، معادل فلج بوده است؛ ولی متأخرین، فلج را به بی‌حسی شقی از طول بدن اطلاق می‌کنند و استرخا را به عضو فلج شده، اضافه می‌کنند؛ مانند استرخای لثه، فک، زبان و اعصاب. «دهخدا، ذیل استرخا». نقشبندی استرخا را سستی اعصاب می‌داند و می‌گوید:

اهمال و سستی کردن در به دست آوردن روزی حلال است که به سستی اعصاب ماند. چون طلب روزی حلال، بر هر مرد و زن مسلمان، واجب می‌باشد. پس کسی که در به دست آوردن آن اهمال ورزیده و خود را در چراگاه دنیا، مطلق‌العنان گذارده که نه از حرامش اجتناب و نه از شبهه‌اش اقرار باشد؛ از این است که در پیگر دیانت و تقوی او ضعف و سستی راه‌یافته و دیدهٔ بصیرش کم بینا شده است (مظهر: ۳۵).

### ۶-۲. استسقا

عباس ماهیار در کتاب شرح مشکلات دیوان خاقانی در شرح واژه استسقا می‌گوید: «استسقا از بیماری‌های کبدی است و متقدمان معتقد بودند که این بیماری از ضعف کبد و عجز آن از رسانیدن آب به همهٔ اندام بدن و در نتیجه، ریختن آب به داخل شکم به وجود می‌آید. گاهی سوء مزاج معده و تورّم محال و احياناً روده‌ها و حتی ریه‌ها، ممکن است موجبات ضعف کبد را فراهم آورند» (ماهیار، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

نقشبندی در بیان مطالب عرفانی خود، غفلت از شکر ایمان را به مرض استسقا، همانند کرده و می‌گوید:

سایه شوم خود را بر بعضی اشخاص انداخته و او را از جنبش و برخاستن باز می‌دارد.»

(مظهر: ۲۹)

#### ۶-۸. بواسیر

«بواسیر عبارت است از تورم سیاه‌رگ‌های نزدیک به مقعد، در راست روده که اغلب دردناک است و ممکن است در نتیجه فشار، شکاف برداشته و خون دفع شود» (ابن سینا: ۸۶). وجه شباهت بواسیر با حرف بیهوده در این است که بواسیر در پلیدی همچون مقعد مبتلا به بواسیر است. «پراکنده‌گویی است که به مرض بواسیر مانند لغو عبارت است از سخنی که اگر ناگفته بماند نه کار دینی و نه امور دنیوی معطل مانده و نه گناهی یا زیانی رخ داده باشد و تشبیه آن به بواسیر، از این رو است که زبان لغوگو در پلیدی همچون مقعد مبتلا به بواسیر است» (مظهر: ۲۶).

#### ۶-۹. صفرا

صفرا، یکی از اخلاط اربعه است و به دو نوع طبیعی و غیر طبیعی تقسیم می‌شود. جرجانی در کتاب ذخیره خوارزمشاهی درباره آن چنین نوشته است: «صفرای طبیعی، خلطی است که تیز و گرم و سبک‌تر از خون از بهر آنکه وی کفک خون است و رنگ خاصه وی زرد است و طبع او گرم و خشک است و مزه او تلخ است» (جرجانی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۱۰۷). نقشبندی دروغ گفتن را به تلخی صفرا تشبیه کرده است و به این اعتقاد عامه، اشاره نموده است که صفرا، مزه شیرینی را در دهان انسان تلخ می‌گرداند و می‌گوید: «دروغ گفتن است که به تلخی صفرا مانند. یعنی هم‌چنان که صفرا شیرینی را در مذاق تلخ می‌نماید و دروغ نیز باطل را به صورت حق درمی‌آورد. یا بر عکس حق را باطل می‌نماید» (مظهر: ۲۸).

#### ۶-۱۰. جذام (خوره)

«آبله از بیماری‌های رایج دوران قدیم بوده که معالجه نداشتی است و افراد بسیاری بر اثر آن کور و مجذّر می‌شدند. در طب عامیانه، این باور، وجود داشته که باعث آبله اطفال، خوردن خون حیض است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵). نقشبندی بیماری آبله را که باعث کوری و از دست دادن زیبایی می‌شده به ترک زکات همانند کرده است؛ زیرا عدم پرداخت زکات، باعث بروز بلاها و مشکلاتی همچون قحطی و خشک‌سالی و نایابی خواربار و آذوقه می‌دانستند. ترک کردن زکات است که به مرض آبله می‌ماند. زکات، یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام و باعث نمو و افزایش مال و سرفرازی دنیا و آخرت است و در ترک آن‌ها محرومیت‌های زیادی وجود خواهد داشت چه در اخبار آمده از اثر ترک زکات آسمان برکات خود را از اهل زمین بازداشته و زمین نعمت خود را از ساکنان خود منع خواهد کرد. پس ترک آن باعث قحطی و خشک‌سالی و نایابی خواربار و آذوقه خواهد شد» (مظهر: ۳۶).

#### ۶-۵. بختک

صادق هدایت در کتاب نیرنگستان درباره موجود افسانه‌ای بختک می‌گوید: «بختک (بختو)، موجودی مادینه موهوم و مهیب که شب‌ها بر برخی خفتگان سنگینی می‌کند. عوام، بختک را که تجسم کابوس است، عفریته یا ماده دیوی ناپیدا یا جنی سهمناک می‌پندارند که پیکرش از قبر و بینی‌اش از گل است. این موجود نامرئی، در تاریکی شب، همچون «سیاهی» بر خفتگان، به‌ویژه جوانان، نمایان می‌شود و آنان را چندان می‌فشارد که نفسشان می‌گیرد و از حرکت باز می‌ماند و زبانشان بند می‌آید» (هدایت، ۱۳۳۴: ۱۷۵).

نقشبندی دیر از خواب پا شدن و سحرخیز نبودن را به بختک تشبیه کرده و می‌گوید: «گران‌خیزی است که آن چون بختک است؛ یعنی هم‌چنان که بختک در شب‌ها،

و نزار می‌کند، آمده است. بعضی می‌گویند همان مرض سل است. (ابن‌سینا: ۱۷۰). نظر نقشبندی در خصوص بیماری دق و مشخصات آن با نظر ابن‌سینا که می‌گوید، بیماری دق، همان بیماری سل است، یکسان است و در توجیه مطالب دینی و عرفانی خود، گناهان کوچک را به بیماری سل، همانند کرده است.

گناهان کوچک و بزرگ است که به ناخوشی دق می‌ماند. دق ناخوشی‌ای است که بیشتر از خیال و اندوه و بینوایی حادث شده، یا که خود مرض سل است؛ یعنی هم‌چنان که مرض سل روزبه‌روز بر ضعف و ناتوانی مبتلا می‌افزاید تا این‌که به‌جایی می‌رسد که امید حیات به او باقی نخواهد ماند (مظهر: ۳۶) و صاحب طب القلوب در توجیه مسائل عرفانی خود ترک واجبات را به مرض سل تشبیه کرده است. «ترک کردن واجبات است که به مرض سل مانند. واجبات شرعی زیادند، اهم آنها فرائض پنج‌گانه و معالجات امراض قلب‌اند که ادای واجبات، بهترین وسیله وصول به مقام قرب به والا است» (مظهر: ۲۴).

#### ۱۳-۶. حُمَى رُبَعِ (تب)

ابن‌سینا در شرح تب ربع می‌گوید: «تبی را یک اندر چهار می‌نامیم که اکثر نوبتی است و چهار روز یک‌بار می‌آید؛ اما احياناً اتفاق افتد که تب یک اندر چهار، همیشگی و دست برنदार باشد؛ یعنی حرارت تب بردوام است و سر نوبت شدت می‌یابد» (ابن‌سینا: ۱۵۲). صاحب طب القلوب غفلت از یاد خدا را به تب ربع، تشبیه کرده است و به اعتقاد عوام تب ربع سه روز قطع می‌شود و روز چهارم عودت می‌کند و همیشگی است. «غفلت است که به تبی می‌ماند که سه روز قطع شده و روز چهارم عود کند. کسی که نسبت به وضع تطورات خود غافل یا آن را فراموش ساخته و از یادش رفته باشد که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت پس او از حیث ضعف دیانت و تقوی به کسی مانند که به

ابن‌سینا در کتاب قانون، درباره جذام چنین نوشته است: «سبب این بیماری، پراکنده شدن خلط سودا در سراسر بدن است که مزاج اندام‌های بدن را فاسد کرده شکل و هیئت آنها را تباه می‌سازد به تدریج، پیوند اندام‌ها از هم می‌گسلد و اندام خورده شده و در نهایت می‌افتد» (ابن‌سینا: ۳۹۷). نقشبندی جذام را سبب فساد و نابودی اعضا و جوارح بدن می‌داند: «پوشیدن حق است که به بیماری خوره ماند، یعنی هم‌چنان که خوره سبب فساد عضو است. کتمان حق و مشتقات آن از گواهی ندادن حق و گواهی دادن ناحق و تصدیق باطل و تکذیب حق و جور نمودن در حکم نیز سبب تباه شدن دین می‌باشد» (مظهر: ۲۰).

همچنین ردیلت اخلاقی رباخواری را به جذام همانند کرده که بدترین مرض جسم است. «سود پول و رنج غیرشرعی است که به جذام ماند» (مظهر: ۳۰).

#### ۱۱-۶. جمره (انار فارسی)

در گذشته انار مصارف دارویی داشته و آن را شفابخش و در مثل

داروی بیمار می‌دانستند. نقشبندی قطع رابطه با خویشاوندان را به انار همانند کرده و تلویحاً گفته است همان‌گونه انار تمام انگل‌های بدن را نابود می‌سازد، عدم رفت‌وآمد با خویشان هم سبب بروز انواع بلاها می‌شود. «قطع کردن رحم‌ها است که آن به‌مانند جمره (انار فارسی) است. رحم هر کس عبارت است از خویش و افراد خانواده او و قطع آن به ترک آمد و شد و دست نگرفتن نیازمندان ایشان و پشت پا زدن از پشتیبانی مشروع از ایشان صورت می‌گیرد.» (مظهر: ۳۱).

#### ۱۲-۶. حُمَى دِق

دِق، علتی است که آدمی را باریک کند و علامت این بیماری ضعف و ناتوانی است و گاهی همراه با تب است. «همچنین به معنی تب دق، مرضی است که شخص را لاغر

تب ربعی گرفتار بوده و آنأ فائأ نیرویش رو به تحلیل برود» (مظهر: ۳۶).

#### ۱۴-۶. خفقان (طپش دل)

نویسنده کتاب *التنوير* در تعريف خفقان می‌گوید: «طپیدن دل برای بیرون آوردن چیز آزاردهنده را خفقان می‌گویند». (بخاری، ۱۳۵۲: ۴۱)

نقشبندی ترک ذکر خداوند را به بیماری خفقان، همانند کرده و به اعتقاد قدما، بیماری خفقان، باعث ناآرامی و طپش قلب می‌شده است. «ترک کردن ذکر الله است که همچون خفقان (طپش دل) می‌باشد و به مفاد ضد متبیین نشود؛ جز به ضد تا فضیلت ذکر بیان نشود، پی به عیوب ترک آن نخواهیم برد. بنابراین دارنده همین احوال، مانند کسی که مبتلا به خفقان باشد، همیشه دلش در طپیدن و بی‌آرامی و دور از اطمینان بوده و از کلیه مزایایی که ذاکر آن را است، بی‌نصیب خواهد ماند» (مظهر: ۲۴).

#### ۱۵-۶. خُنَاقُ الْبُغْضِ

ابوبکر اخوینی می‌گوید: «خُنَاقُ، دشواری نفس کشیدن است و علت آن بیشتر، آماس عضلات حلق است و دو حالت دارد. ممکن است آماس در بیرون حلق باشد به طوری که با باز کردن دهان بیمار، دیده شود و امکان دارد در درون حلق، آنجا که حنجره است، پدید آید که در این صورت، آماس قابل مشاهده نیست و این حالت، وخیم‌تر است؛ زیرا به سرعت، راه گلو، مسدود کرده و مانع نفس کشیدن نمی‌گردد و غذا نیز نمی‌تواند از گلو عبور کند.»

(اخوینی

۳۰۷:

نقشبندی بغض و کینه را به درد گلو تشبیه کرده و همان‌گونه که ذکر شد، خُنَاق یا درد گلو یکی از بیماری‌های مهلک و کشنده است. «بغض مردم در دل

نگه‌داشتن است که به مانند خُنَاق (درد گلو) است و این صفت خود از امراض مهلکه است و آدمی را از آن چه شیوه ابرار و شمیة اخیار است، باز می‌دارد» (مظهر: ۲۰).

#### ۱۶-۶. دیو

بر طبق یک باور عامیانه کهن که تاریخ آن به سالیان پیش از اسلام برمی‌گردد پیشینیان معتقد بودند: «دیوانه یا مجنون کسی است که جن (پری) در روح او رسوخ کرده و عقل و خرد وی را مختل ساخته است» (گلشنی، ۱۳۸۶: ۲۹۲). در آیین زرتشت هر یک از پروردگاران باطل یا شیاطین که در حقیقت تجسم شور و گناه محسوب می‌شده‌اند، دیو نامیده می‌شوند. نقشبندی می‌گوید: «دنیا انجمن دیوانگان است و در این انجمن هرکسی به جنونی پای‌بند است، یکی جنون جاه‌طلبی و دیگری جنون مال و ثروت و سوم جنون شهرت و چهارم جنون دیگر در سر دارد» (مظهر: ۱۴).

#### ۱۷-۶. رَمَدٌ (درد چشم)

مؤلف *مناجیه المتعلمین فی الطب* می‌نویسد: «معنی رمد، آماسی بود خونی که بیاید به چشم و سبب این آماس آن بود که خون بسیار گردد آید اندر اجواف عروق دماغ و فرود آید به چشم و طبقه ملتحمه را بیاماساند و نشان وی آن بود که چشم سرخ بود و آماسیده و... علاج وی فصد (رگ زدن) بود از قیفال (رگی در بازو)، از آن دست که برابر چشم بود» (اخوینی بخاری، ۱۳۷۱: ۲۷۰).

نقشبندی درد چشم را به گناه تشبیه کرده و به اعتقاد خرافاتی آن اشاره نموده و علت رمد و چشم‌درد را ورود گرد و خاک به درون چشم دانسته است. «گناهانی است که به درد چشمی ماند که از گرد و خاک حصول یافته باشد. از این‌رو که اگر گرد و غبار دیده را از کار بازداشته و درد چشم را پدید می‌آورد، گناهان نیز در بینایی و بصیرت خلل وارد آورده و از ادراک اشعه جمال مطلق و

گلزار عالم قدس و جوینار چمن انس مانع خواهد آمد» (مظهر: ۱۹).

#### ۱۸-۶. زکام

«زکام بیماری است که از سیلان مغز ناشی می‌شود و مایع رقیقی پیاپی از بینی بیرون می‌آید و مانع بویایی می‌شود و ممکن است بر چشم و رخسار هم تأثیر بگذارد» (ابن سینا، ج ۳: ۳۰۶). به اعتقاد قدما عامل اصلی زکام سیلان مغز بوده است که مانع استنشاق بوی‌ها می‌شده و نقشبندی صفت پست اخلاقی خیانت کردن را به زکام همانند کرده است و می‌گوید: «خیانت است که به عارضه زکام ماند، یعنی هم‌چنان که زکام مانع استنشاق روایح می‌باشد، به هم‌چنین بوی گندیده خیانت مانع از بوئیدن گلین معطر امانت‌گذاری خواهد شد، خیانت به مردمان اثرات زشت دارد.»

(مظهر: ۱۸)

#### ۱۹-۶. سده

بوعلی در کتاب قانون در شرح بیماری سده می‌گوید: «تنگی و بسته شدن حجره‌ها، مجاری و عروق را سده گویند، سده از مهم‌ترین امراض کبد بوده و کبد بزرگ‌ترین غده بدن است. هنگامی که مواد در عضو حبس شود و علائم احتقان و تمدد وجود داشته باشد (بدون امتلاهی کلی بدن) سده به وجود می‌آید و احساس سنگینی در عضو مربوطه یکی از علائم اصلی سده است» (ابن سینا: ۲۲۳).

به اعتقاد عامه مردم، مرض سده سبب بی‌حالی و سستی بدن می‌شده و نقشبندی بیماری سده را به تندخویی تشبیه کرده و سخت‌دلی، تندمزاجی، درشتی در گفتار، کم‌تابی و بی‌تحملی را از نشانه‌های آن به حساب آورده است.

«بدخویی است که به بیماری سده می‌ماند و آن مرضی است که جریان مواد خوب در منافذ بدن را منع می‌کند و از بدخویی مشتقات زیاد مانند سخت‌دلی، تندمزاجی، درشتی در گفتار، کم‌تابی و بی‌تحملی و بدزبانی و غیره متفرع‌اند که هرکدام از آن‌ها مرد را در انظار خوار و منغور و بی‌اعتبار خواهد ساخت» (مظهر: ۲۷).

#### ۲۰-۶. صداع، دردسر

جرجانی در کتاب اغراض الطبیعه چنین نوشته است: «مراد از صداع گرم، همراه ماده، سردردی است که از ماده صفراوی یا خونی، سرچشمه می‌گیرد. منظور از سرد و گرم بدون ماده، سردردی است که مثلاً از گرم‌زدگی ناشی می‌شود» (جرجانی، ۱۳۸۵: ۳۰۳).

نقشبندی تلویحاً در نوشته زیر به انواع سردردها اشاره کرده و با تشبیه نمودن سردرد به رذیلت اخلاقی حسد می‌گوید: «رشک بردن است که به دردسر ماند؛ یعنی همچون دردسر که با اغلب بیماری‌ها خواهد بود، حسد نیز، با بسیاری از امراض قلبی مانند طمع و کینه و دشمنی و غیره وجود خواهد داشت» (مظهر: ۱۶).

#### ۲۱-۶. صرع

ابن سینا درباره مرض صرع می‌گوید: «صرع از تشنجی سرچشمه می‌گیرد که آفتی بطن جلوی مغز را گرفته و به‌طور ناقص، سدّی را در راه نفوذ نیروی حسی و حرکت بطن، جلو مغز به وجود آورده است که بیمار را از برخاستن و راست ایستادن وامی‌دارد» (ابن سینا، ج ۳: ۱۴۴).

به اعتقاد عامه مردم، غش کردن ناشی از جن‌زدگی می‌دانستند و بر این عقیده بودند که فردی که غش یا تشنج کرده، جنی شده یا جن در او رسوخ کرده است. نقشبندی با تشبیه بیماری‌های قلبی به مرض صرع به‌طور ضمنی به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید، انسان مصروع از



«ترک کردن نماز است که به بیماری فالج (زمین‌گیر شدن) می‌ماند. یعنی هم‌چنان که شخص فالج همه رگ‌های بدنش سست شده و اعضایش از کار بازمی‌ایستد؛ و هم‌چنین نماز که عمود دین و در کاخ رفیع اسلام، مهم‌ترین پایه آن است، ترک آن باعث فوت یک رکن مهم آن شده و به سایر ارکان نیز خلل وارد می‌آورد.»

(مظهر: ۳۵)

#### ۶-۲۴. قولنج

نویسنده کفایه منصوره درباره قولنج چنین می‌گوید: «مرضی است که مانع خارج شدن مدفوع می‌گردد. این بیماری با درد شدید همراه است و درد آن گاهی با درد کلیه اشتباه می‌شود. راه تشخیص آن این است که در کلیه از یک موضع تجاوز نمی‌کند؛ ولی درد قولنج از جای خود حرکت می‌کند» (منصور بن محمد، ۱۲۵).

نقشبندی دور کردن رذایل اخلاقی را از خود به بیماری قولنج تشبیه کرده و سختی و مرارت دور کردن صفات بد را از خود به سختی بیماری قولنج یکسان دانسته است. «ترک کردن اخلاق نکوهیده و زدودن آن‌ها است که به مانند مرض قولنج است که آن بیماری‌ای است دردمند کننده که در روده‌ها پدید آمده و با وجود آن باد و غایط به عسرت از شکم بیرون آید؛ پس آدمیزاده‌ای که در پرورش صفات روحی خود نکوشد و بلکه به جای آن‌ها صفات درندگی و شیطنتی و بهیمی پرورش داده و در رفع و اصلاح آن‌ها نکوشیده و نقوش همین صفات نکوهیده را به تیشه علم و عمل نتراشد. پس او به مانند بیماری که به مرض قولنج مبتلا یافته و نزدیک به هلاکت باشد، او نیز به هلاکت نزدیک و از مقام رفیع انسانیت منحط و فرود آمده است» (مظهر: ۳۴).

#### ۶-۲۵. نفرس

اوضاع خود و جهان و جهانیان غافل و بی‌خبر است. «از بیماری‌های قلب نادانی است که به مرض صرع می‌ماند، چه مرد جاهل به مانند مصروع از اوضاع خود و جهان و جهانیان غافل و بی‌خبر است و این یکی از صفات نکوهیده است که آدمی را از مقام ارجمند انسانیت فرود آورده و به رتبه بهایمش ملحق می‌سازد» (مظهر: ۱۵).

#### ۶-۲۲. طاعون

حسن ذوالفقاری در کتاب *زیان و ادبیات عامه ایران*، درباره مرض طاعون می‌گوید: «طاعون یکی از بیماری‌های شناخته‌شده در قدیم بود. به اعتقاد مردم آن دوره، یکی از دلایل آن طمع بود با این‌که این مضمون در دیوان دیگر شعرای نامدار ادب فارسی به کار رفته است؛ ولی رابطه آن‌ها کاملاً مشخص نیست و تنها از آن نام برده‌اند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

نقشبندی با توجه به این اعتقاد خرافی، ترک روزه و حرص و ولع به خوردن را عامل اصلی طاعون دانسته است. «ترک روزه است که به مرض طاعون مانند، روزه رمضان یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام است و ترک آن باعث خراب ساختن یک‌پایه از پایه‌های آن است، پس هم‌چنان که طاعون باعث انهدام رکن حیات مردم یک عصر است، ترک صوم نیز موجب انهدام یک رکن اسلام می‌باشد» (مظهر: ۳۱).

#### ۶-۲۳. فالج (زمین‌گیر شدن)

«مرضی که بر قسمتی از بدن عارض می‌شود و دست و پا و اعضای دیگر را از جنبش و حرکت می‌اندازد. بیه پلنگ فالج را سود دارد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۵۳). به اعتقاد قدما بیماری فالج دارای پنج مرحله بوده و نقشبندی در شرح *طب القلوب* ترک کردن نماز را به بیماری فالج تشبیه کرده و حالت پنج‌گانه بیماری فالج را با نمازهای پنج‌گانه یکسان دانسته است.

لطفعلی بریمانی در کتاب طب و داروهای سنتی، در شرح روغن بلسان می‌گوید: «بلسان، درختی است دارای گل‌های سفید کوچک خوشه مانند، برگ‌هایش نیز مایل به سفیدی، چوبش سنگین و سرخ‌رنگ و خوشبو. پوست آن زرد رنگ، از تنه آن شیرابه‌ای بگیرند که آن را روغن بلسان گویند و گران‌بها است، بلیسان هم می‌گویند» (بریمانی، ۱۳۸۶: ۱۰۹/۱).

استفاده از گیاه بلسان در طب سنتی و از زمان باستان کاربرد گسترده‌ای داشته است و ابوعلی سینا این گیاه را مقوی دماغ و اعصاب و دافع فلیح، لقوه، رعشه، سرگیجه و سستی بدن دانسته است و نقشبندی در طب القلوب، تلویحاً روغن بلسان را دافع تبلی و کسالت دانسته است. «سپس روغن بلسان موجب را بر آن بچکان، یعنی با علاقه سرشار، مشغول انجام وظیفه عبودیت شو و کسلی و تبلی که ناشی از نفاق و هوای نفس است، کنار بگذار.»

(مظهر: ۵۵)

۲۸-۱. سرگین (عنبر نسا را)

حجت صادقی علی‌آبادی در مقاله ارزیابی سیتوتوکسیک نوعی دود دارویی روی دو رده سلول سرطانی دهانه رحم و حنجره، در خصوص خاصیت دارویی عنبر نسا را نوشته است:

«دود طبی حاصله از منابع طبیعی سلامتی بخش در بسیاری از کشورهای دنیا استفاده می‌گردد. یکی از این دودهای دارویی، دود ناشی از سوختن سرگین الاغ ماده با نام «عنبر نسا» است. عنبر نسا در طب سنتی و عامیانه ایران برای درمان بیماری‌های عفونی باکتریایی و ویروسی، تومورها و کیست‌های واژینال کاربرد دارد. استنشاق دود عنبر نسا، یکی از راه‌های مناسب برای درمان سینوزیت‌های مزمن و حاد و سرماخوردگی است.»

نقرس مرضی است مزمن و غالباً ارثی که به شکل التهاب مفصل شست پا به‌طور ناگهانی بروز می‌کند و چند شب متوالی ادامه می‌یابد و بعد خوب می‌شود و پس از مدتی مجدداً عود می‌نماید. (معین: ذیل نقرس). در طب القلوب، ترک اعمال حسنه به بیماری نقرس تشبیه شده یعنی هم‌چنان که ترک اعمال حسنه، اندک‌اندک انسان را تبیل و استراحت طلب و گران‌خیز بار می‌آورد، نقرس هم آدمی را از رفتن دنبال کار لازم بازمی‌دارد. «ترک اعمال حسنه است که به مانند نقرس ماند، یعنی آن بیماری که بر دست و پا عارض شده و بیمار را از جست‌وخیز بازمی‌دارد، یعنی هم‌چنان که نقرس آدمی را از رفتن دنبال کار لازم بازمی‌دارد؛ و هم‌چنین ترک اعمال حسنه، خرده‌خرده آدمی را تبیل و استراحت طلب و گران‌خیز بار آورده» (مظهر: ۳۴).

۲۶-۶. یرقان (ناخوشی زردی)

«یرقان تغییر رنگ روی و سپیدی چشم و رنگ پوست، همه تن را گویند و یرقان یا زرد باشد یا سیاه و اسباب تولد یرقان زرد، بسیاری تولد صفرا بود اندر جگر» (جرجانی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۸۳). نقشبندی ترک عبادت را به بیماری زردی تشبیه کرده و می‌گوید، همان‌گونه که یرقان باعث زردی چهره می‌شود؛ ترک عبادت هم باعث تغییر رنگ و بر طرف شدن درخشندگی رخسار می‌شود. «ترک کردن طاعات است که به ناخوشی زردی ماند و مراد به طاعات در اینجا نوافل است و ترک آن باعث تغییر رنگ و بر طرف شدن سیمای صلاحیت و درخشندگی و انواع تطوعات پیشانی و تالو رخساری که مخصوص اهل نوافل و شب‌بیداران است می‌باشد.»

(مظهر: ۲۴)

۲۷-۶. روغن بلسان

(صادقی علی‌آبادی،

۱۳۹۲: ۸۷)

## ۳۰-۶. قاقله

حسین میرحیدر در کتاب معارف گیاهی، در شرح قاقله می‌گوید:

«گیاه دارویی هل، ثمر گیاهانی است که در کتب طب سنتی به‌طور کلی با نام‌های قاقله و هیل، هال، نام برده شده است. تخم هل در طب سنتی در موارد ناراحتی‌های کبد و رحم به کار می‌رود. گیاه هل (قاقله) از داروهای مقوی اعصاب و قلب بوده و سبب تقویت عمومی بدن می‌گردد» (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۴۳۷).

نقشبندی در طب القلوب به خاصیت دارویی آن اشاره کرده و مقوی جگر و معده دانسته است. «هجدهم نافله است که به قاقله ماند و آن گیاهی است هندی که مقوی جگر و معده می‌باشد.»

در روایات و احادیث اسلامی، در پیام‌های بهداشتی، مراد از شیطان، میکروب می‌باشد و نقشبندی در عبارت ذیل با اشاره به خاصیت دارویی سرگین (عنبر نسارا) واژه شیطان به کار برده است.

«و از سرگین القای شیاطینش نگاه دارد و نمی‌گذارد. لشکر شیاطین که همیشه اطراف و جوانب دل سالک را فروگرفته و کوشش می‌کنند که به آن ظفر یافته و به القای و سوسه و خیالات زیان‌بخش او را از کار بازدارند و به ملعبه‌اش قرار دهند.»

(مظهر: ۵۷)

## ۲۹-۶. فرفیون

در اعتقاد عوام آمده است: «خشک آن را با برنج تخمیر شده مصرف کنید. تازه آن را بکوبید و بر محل عقرب گزیدگی بگذارید، زهر عقرب را خنثی و درد را ساکت می‌کند. برای رفع خارش و جوش و کراک، گیاه فرفیون را بجوشانید و از آب آن برای شست و شو مصرف کنید. اگر تخم فرفیون را مخلوط با فلفل بو داده خورده شود برای بیماری وبا مفید است. روغن حاصل از تخم فرفیون، مسهل است و آب جوشانده، ریشه آن ضد انگل است. آن را با روغن زیتون، مخلوط کرده و برای درمان لقوه (فلج صورت)، فلج، سستی اعضا و دردهای اعصاب و مفاصل ضماد کنید. برای تسکین از ضربه خوردگی و کوفتگی آن را با تریاک مخلوط کرده و بر موضع بمالید» (بریمانی، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

نقشبندی، مقام رضا که یکی از مقامات عرفانی است به فرفیون همانند کرده و به مصارف دارویی این گیاه اشاره نموده است. «بیست و سوم رضا است که به فرفیون ماند و آن دارویی است که از برای عرق نسا و قولنج و گزیدن خرنده و سگ دیوانه سودمند است» (مظهر: ۴۶).

(مظهر: ۴۵)

## ۷. نتیجه‌گیری

شاید بتوان ترس از امراض و امید بهبود آن‌ها را از عوامل عمده ورود خرافات و باورهای عامیانه در حوزه پزشکی دانست؛ یعنی آنگاه که انسان از درمان بیماری نومید می‌گشته و بوی مرگ را استشمام کرده، گویی برای ماندن راهی جز گرایش به عالم درون و پناه بردن به باورهای عمومی نداشته است. کارآمد نبودن داروها و بهبود نبخشیدن شیوه‌های درمانی در پاره‌ای از موارد، ترس از مرگ و آرزوی بی‌مرگی را چون ادوار پیشین با خود همراه می‌کرده و بدین ترتیب، در خرافات و موهومات همچنان گشوده می‌مانده است. از طرف دیگر، پاره‌ای از آنچه، روزگاری باور عامیانه و اصول غیرعلمی محسوب می‌گردید، بعدها علم و تکنولوژی سرشت علمیشان را به اثبات رساند. از این رو، شاید بعضی از آنچه که امروزه هم به سبب ناتوانی دانش بشری، عامیانه و غیرعلمی

-باقری خلیلی، علی اکبر. (۱۳۸۳)، «باورهای عامیانه طبّی در پاره‌ای از متون ادبی»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، سال چهارم، ش ۱۴، صص ۴۰-۱۳.

-بخاری. ابومنصور حسن بن نوح القمّری. (۱۳۵۲). *التنویر*. به تصحیح و تألیف سید محمد کاظم امام. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

-بریمانی، لطفعلی. (۱۳۸۶). *طب و داروهای سنتی*. (نسخه‌های سنتی). تهران: گوتنبرگ.

-جرجانی، اسماعیل بن حسن. (۱۳۵۵). *ذخیره خوارزمشاهی*. به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- (در دانش پزشکی و داروسازی). مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران. مؤسسه مطالعات اسلامی.

-جرجانی، اسماعیل بن حسن. (۱۳۸۵). *الاعراض الطبیعیه*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

-خاتمی، احمد. (۱۳۸۷)، «گیاخان دارویی در اشعار حکیم سنائی»، *طب و تزکیه*، ش ۶۳ و ۶۸، صص ۲۸-۳۵.

-حدا، سیما. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مرواری.

-دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

-ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۲). *زبان و ادبیات عامه ایران*. تهران: سمت.

-ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۲)، «درمان عامیانه نزد مردم ایران»، *مجله طب سنت اسلامی و ایران*، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۳۸-۱۶۰.

-روحانی، بابا مردوخ. (۱۳۹۰). *تاریخ مشاهیر کرد*. ج ۲. چ ۳. تهران: سروش.

-شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*. چ ۲. تهران: میترا.

شمرده می‌شود، روزگاری لباس علم و دانش بر تن پوشد. گذشته از همه این‌ها، این باورها در لحظات عجز و ناتوانی علم و دانش؛ یأس و نومییدی بشر در رویارویی با اموری چون: قحط، فقر، بیماری و مرگ همان خدمتی را در حق انسان می‌کردند که امروزه بخشی از آن خدمات رسالت روان پزشکی است؛ یعنی آرامش روح و روان. یکی از کتاب‌هایی که در آن به اعتقادات و باورهای عامیانه طبّی اشاره شده است کتاب *طب القلوب* نقشبندی است.

با بررسی رساله *طب القلوب* پیرامون اصطلاحات پزشکی، نکات قابل توجهی به دست می‌آید. مؤلف *طب القلوب* به بعضی از بیماری‌های عمومی در رساله خود اشاره کرده است. هرچند که هدف اصلی نویسنده، شرح و تبیین نکات عرفانی و تعلیمی بوده است. با استفاده از اصطلاحات پزشکی، توانسته است به شرح و تبیین مطالب عرفانی بپردازد. نویسنده بعضی مباحث *طب* همچون مزاج‌ها و اخلاط را در لابلای نوشته‌های خود به کار برده است. او روش درمان و تشخیص بعضی از بیماری‌ها را متذکر شده و در *طب القلوب* نام بسیاری از بیماری‌ها همانند آبله، خناق، امتلا، استسقا و... را می‌توان مشاهده کرد. همچنین به بعضی از روش‌های سنتی درمان بیماری‌ها اشاره کرده است. علاءالدوله در بعضی از قسمت‌های رساله خود از کتاب *طب بوعلی* بهره برده و با بررسی نوشته‌های او متوجه می‌شویم که در کاربرد اصطلاحات پزشکی به کتاب *قانون بوعلی* نظر داشته است.

## ۸. منابع

-ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۹). *قانون*. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی. مقدمه علی اکبر ولایتی. تهران: سروش.

-اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد. (۱۳۷۱). *۵/۱ به المتعلمین فی الطب*. به اهتمام جلال متینی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

- صادقی علی‌آبادی. حجت. (۱۳۹۲)، «ارزیابی سیتوتوکسیک نوعی دود دارویی روی دو رده سلول سرطانی دهانه رحم و حنجره»، یافته، دوره ۱۵، شماره ۳، صص. ۸۶-۹۴.
- طاهری سرو تمین، فاطمه. (۱۳۹۰). باورهای عامیانه در دیوان بیدل دهلوی. (پایان نامه کارشناسی ارشد). کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- گلشنی، اکرم. (۱۳۸۶). طب و مضامین طبی و بازتاب آن در ادب فارسی. تهران: جام گل.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۴). شرح مشکلات خاقانی. دفتر چهارم. تهران: جام گل.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). فرهنگ معین. ۶ جلد. تهران: امیرکبیر.
- منصور بن محمد. (۱۳۰۴ ق). کفایه منصوری. نسخه خطی. کاتب مهدی موسوی.
- میرحیدر، حسین. (۱۳۸۵). معارف گیاهی. ج ۵. تهران. ناشر دفتر فرهنگ اسلامی.
- میرعبدالله لواسانی. افشین. (۱۳۸۸)، طب عامیانه. مجله گزارش، شماره ۲۱۴، صص ۲۲ و ۲۳.
- نقشبندی، علاءالدین. (۱۹۸۹). رساله طب القلوب. بغداد. -واشقانی فراهانی، ابراهیم. (۱۳۸۹)، «سرآغاز گیاهان دارویی در اساطیر ایران»، مجله مطالعات ایرانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال نهم، ش ۱۷، صص ۲۳۷-۲۶۲.
- نصر، سید حسین. (۱۳۶۲). طب سنتی ایران و اهمیت امروزی آن، مجموعه مقالات. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هدایت، صادق. (۱۳۳۴). نیرنگستان. ج ۱. تهران: امیرکبیر

